

<http://doi.org/10.22133/MTLJ.2024.414588.1242>

Protection of the idea in intellectual property law; Challenges and necessities

Mohammad Hadi Mirshamsi¹, Hesam Jalaiyan Dehghani^{2*}

¹ Assistant Prof. Department of Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

² Ph.D. student in Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Article Info	Abstract
<p>Original Article</p> <hr/> <p>Received: 02-09-2023</p> <p>Accepted: 11-01-2024</p> <hr/> <p>Keywords: Idea Intellectual Property Law Natural Rights Theory Economic Analysis Theory Law of Idea</p> <hr/> <p>*Corresponding author e-mail: hesamjalaiyan@yahoo.com</p>	<p>The idea and the initial plan are the result and creation of the human mind and his Inventiveness; in addition, those play a constructive role in the formation of intellectual creations in both literary & artistic and industrial fields. Although in a developed and just legal system, the protection of the idea seems necessary, but its protection in the framework of intellectual property law faces serious theoretical challenges. The idea is out of not only the scope of protection of national and international intellectual property regulations but also theoretically, its protection and the granting of ownership monopoly to the creators of ideas is not justifiable and unchallenged. In this research, on the one hand, while examining the historical course of the importance and place of ideas in the formation And prosperity of the US film industry and cinema , the necessity of supporting idea makers in order to encourage and expand creative activities is explained, and on the other hand, The impossibility of supporting the idea of intellectual property law is analyzed in the framework and approach of the three theories of Natural rights, the instrumentalist theory of intellectual property rights and the theory of economic analysis. Due to that necessity and this challenge, the formation of the idea legal system is based on the American judicial procedure, which supports the creators of ideas in a different form, apart from intellectual property law and without granting ownership monopoly. Understanding the basics of these necessities and challenges and Understanding law of ideas system and its goals can be a starting point for protecting idea makers in Iran based on the capacities of this field of law.</p>
<p>How to Cite: Mirshamsi, M.H., & Jalaiyan Dehghani, H. (2024). Protection of the idea in intellectual property law; Challenges and necessities. <i>Modern Technologies Law</i>, 5(10), 1-18.</p>	<p>Published by University of Science and Culture https://www.usc.ac.ir Online ISSN: 2783-3836</p>



حقوق فناوری‌های نوین

<http://doi.org/10.22133/MTLJ.2024.414588.1242>

حمایت از ایده در حقوق مالکیت فکری؛ چالش‌ها و ضرورت‌ها

محمد هادی میرشمسی^۱، حسام جلالیان دهقانی^{۲*}

^۱ استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

ایده و طرح اولیه علاوه بر این که خود نتیجه و زاینده ذهن و قوه خلاقه بشر است، در شکل‌گیری آفرینش‌های فکری در هر دو حوزه ادبی و هنری و صنعتی نقشی سازنده دارد. با این که در یک نظام حقوقی توسعه‌یافته و عادلانه، حمایت از ایده ضروری به نظر می‌رسد، اما حمایت از آن در چهارچوب حقوق مالکیت فکری با چالش‌های نظری جدی روبه‌روست. ایده نه تنها از گستره حمایتی مقررات ملی و بین‌المللی مالکیت فکری خارج است، بلکه از لحاظ نظری نیز حمایت از آن و اعطای انحصار مالکانه به ایده‌پردازان توجیه‌پذیر و بدون چالش نیست. در این پژوهش، از یک سو ضمن بررسی سیر تاریخی اهمیت و جایگاه ایده در شکل‌گیری و رونق صنعت فیلم‌سازی و سینمای ایالات متحده ضرورت حمایت از ایده‌پردازان در راستای تشویق و گسترش فعالیت‌های خلاقانه تبیین شده و از دیگر سو، امکان‌ناداشتن حمایت از ایده از حقوق مالکیت فکری در چهارچوب و رویکرد سه نظریه حقوق طبیعی، نظریه ابزارگرایی حقوق مالکیت فکری و نظریه تحلیل اقتصادی تحلیل می‌شود. برآیند آن ضرورت و این چالش، شکل‌گیری نظام حقوقی ایده با رویه قضایی امریکاست که از ایده‌پردازان در قالبی متفاوت و جدای از حقوق مالکیت فکری و بدون اعطای انحصار مالکانه حمایت می‌کند. درک مبانی این ضرورت‌ها و چالش‌ها و آشنایی با نظام حقوق ایده و اهداف آن می‌تواند سرآغازی برای حمایت از ایده‌پردازان در کشور ایران و براساس ظرفیت‌های این حوزه از حقوق باشد.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۰/۲۱

واژگان کلیدی:

ایده

حقوق مالکیت فکری

نظریه حقوق فطری

نظریه تحلیل اقتصادی

حقوق ایده

* نویسنده مسئول

رایانامه: hesamjalaiyan@yahoo.com

نحوه استناددهی:

میرشمسی، محمد هادی و جلالیان دهقانی، حسام (۱۴۰۳). حمایت از ایده در حقوق مالکیت فکری؛ چالش‌ها و ضرورت‌ها. حقوق فناوری‌های نوین، ۵(۱۰)، ۱-۱۸.

ناشر: دانشگاه علم و فرهنگ <https://www.usc.ac.ir>

شاپای الکترونیکی: ۲۷۸۳-۳۸۳۶

مقدمه

حقوق مالکیت فکری شاخه‌ای از حقوق مدرن است که در راستای حمایت از تلاش‌های خلاقانه و تراوش‌های ذهنی افراد تدوین شده است. آدمی به‌ذات موجودی محاسبه‌گر است و چنانچه تلاش‌ها و زحماتش در هر حیطه‌ای حمایت و محترم شمرده نشود، تمایلش برای فعالیت در آن زمینه رو به افول خواهد گذاشت. از میان مبانی مطرح‌شده در توجیه حقوق مالکیت فکری، نظریه اصالت منفعت، رویکردی ویژه به این خصیصه نوع انسان داشته است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹). با نگاهی کوتاه به تاریخچه تدوین قوانین و مقررات در حوزه حقوق مالکیت فکری، به‌ویژه در کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته، هدف ترغیب و تشویق افراد جامعه به تولید آثار فکری از طریق حمایت حقوقی از ایشان کاملاً نمایان است؛ برای مثال به موجب بند ۸ از بخش هشتم اصل اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، به کنگره این قدرت و اختیار داده شده تا پیشرفت علم و هنرهای سودمند را از راه اعطای حق انحصاری برای تألیفات و اختراعات نویسندگان و مخترعان برای مدت‌زمان محدود تشویق کند.

البته با تدقیق در مقررات و قوانین ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی، مالکیت فکری این موضوع مشخص می‌شود که هرآنچه محصول ذهن آدمی باشد، الزاماً به‌موجب حقوق مالکیت فکری حمایت نخواهد شد؛ بلکه محصولات فکری با وجود شرایط و ویژگی‌هایی خاص می‌توانند از حمایت قوانین مالکیت فکری برخوردار شوند.

ایده‌ها از جمله تراوش‌ها و محصولات ذهن انسان هستند که با اطمینان می‌توان گفت نه‌تنها در هیچ مقرره‌ای در زمره موضوعاتی که حقوق مالکیت فکری حمایت کرده برشمرده نشده‌اند، بلکه در بسیاری از مقررات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط به حقوق مالکیت فکری به‌صراحت از حیطه حمایت حقوق مالکیت فکری خارج شده‌اند (میرشمسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۷۲). در واقع حقوق مالکیت فکری، چه در شاخه مالکیت صنعتی و چه در شاخه مالکیت ادبی و هنری، صرفاً از بروز و بیان ایده با وجود شرایطی به‌منزله اختراع یا طرح صنعتی یا اثر اصیل حمایت می‌کند. این موضوع تا جایی پیش رفته که حمایت‌نکردن از ایده‌ها به اصلی مشترک در هر دو شاخه حقوق مالکیت صنعتی و حقوق مالکیت ادبی و هنری تبدیل شده است (زرکلام، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

اصل حمایت‌نکردن از ایده‌ها در حقوق مالکیت فکری به مرور زمان باعث ایجاد دکتترین دوگانگی ایده/ بیان شده است؛ زیرا دادگاه‌ها به‌منظور تشخیص دامنه حمایت حقوق مالکیت فکری، باید بتوانند ایده‌های حمایت‌نشده‌ی با حقوق مالکیت فکری را از بیان ایده‌های حمایت‌شده‌ی تفکیک کنند (Yen, 1989, p. 398). لازم به توضیح است که اصل دوگانگی ایده و بیان اصلی قابل انعطاف و نامعین توصیف شده است (زاهدی و شریف‌زاده، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱) و تفکیک میان ایده و بیان در اکثر مواقع امری بسیار دشوار بوده و تجربه کشوری چون ایالات متحده آمریکا، که در این حوزه دارای رویه قضایی غنی است، به‌خوبی مؤید این موضوع است.

ایده‌های خام به‌مثابه‌ی آن‌ای یک اثر فکری و بلوک‌های اساسی سازنده‌ی آن و دارای ارزشی فوق‌العاده هستند (Greene, 2015, P 120). تردیدی نیست که هر اثر فکری، چه در حوزه ادبی و هنری و چه در شاخه صنعتی و حتی کسب‌وکارهای تجاری، با یک ایده آغاز می‌شود. با توجه به جایگاه و اهمیت ایده‌ها، نباید به‌راحتی از کنار مبانی اصل عدم حمایت از ایده در نظام مالکیت فکری عبور کرد. هدف ما در این مقاله، ارائه رویکردی بنیادی و مبنایی به بحث حمایت حقوقی از ایده است. با این توضیح که در پی پاسخ به این سؤال‌ها هستیم که چرا حقوق مالکیت فکری از ایده‌ها حمایت نمی‌کند؟ به‌عبارت‌دیگر، مبانی اصل عدم حمایت از ایده‌ها در حقوق مالکیت فکری چیست؟ آیا صرف‌نظر از حقوق مالکیت فکری به‌طور کلی باید از ایده‌ها حمایت کرد؟

بی‌تردید در هر پژوهش حقوقی، استفاده از تجربیات کشورهای که در موضوع تحقیق دارای پیشینه‌ای قوی، به‌ویژه در رویه قضایی و دکتترین هستند، راه را تا حد زیادی هموار خواهد کرد. کشور ایالات متحده آمریکا به‌طور خاص به‌دلیل ظهور هالیوود و صنعت فیلم‌سازی و سرگرمی و نیز بازار آزاد تجارت و بروز و ظهور اختراعات فراوان، که همگی تشنه‌ی جریانی از ایده‌ها بودند، با چالش چگونگی برخورد با ایده‌ها و حمایت حقوقی از آن‌ها درگیر بوده است. بر همین اساس، در تحقیق حاضر نیز دستاوردهای حقوقی این کشور در حد توان استفاده شده است.

مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با رویکرد کتابخانه‌ای نخست بسترهای تاریخی شکل‌گیری مبانی حمایت حقوقی از ایده‌ها را بررسی می‌کند و در ادامه، به چرایی عدم حمایت از ایده در حقوق مالکیت فکری می‌پردازد. سپس تحول در نظریات، علل ایجاد حقوق ایده‌ها و اهداف این حوزه از حقوق را بررسی خواهد کرد.

۱. بسترهای تاریخی

بی‌شک قسمت عمده‌ای از قواعد و مقررات حقوقی زاینده بسترهای تاریخی است. بحث مبانی حمایت حقوقی از ایده‌ها نیز زمانی دقیق‌تر قابلیت بررسی خواهد داشت که خاستگاه‌های تاریخی آن بررسی شود. بی‌اغراق تاریخچه و اتفاقات هالیوود و صنعت فیلم‌سازی اصلی‌ترین نقش را در زمینه شکل‌گیری مبانی حقوقی حمایت از ایده‌ها داشته است. در اوایل دهه ۱۹۰۰، صنعت تازه متولد شده فیلم‌سازی با مرکزیت منطقه هالیوود لس‌آنجلس در ایالت کالیفرنیا، با همت چند مهاجر سخت‌کوش با اشتیاق تجاری زیاد شروع به کار کرد. این افراد با استفاده از روشی که اصطلاحاً به ادغام عمودی معروف بود بر همه جنبه‌های این صنعت تسلط پیدا کرده و تمام بخش‌های فیلم‌سازی از نقطه ابتدایی یعنی ایده و طرح پروژه تا نمایش فیلم را تحت کنترل خود داشتند (Girolamo, 2013, p. 466) به عبارت دیگر، این استودیوهای فیلم‌سازی مانند کارخانه‌ای بودند که مواد اولیه (ایده‌ها) را به محصول نهایی (فیلم) تبدیل کرده و طبیعتاً تعداد زیادی از افراد شامل کارگردان، بازیگر، فیلمبردار، صنعتگر حوزه سینما (شامل نورپردازان، طراحان صحنه و لباس و ...) و همچنین نویسندگان و ایده‌پردازان به استخدام این استودیوها درآمدند (Girolamo, 2013, p. 466). این صنعت نوپا متأثر از پیشرفت تکنولوژی سه دوره مهم را پشت سر گذاشت که هر یک از این دوره‌های تاریخی براساس مقتضیات آن دوره در شکل‌گیری مبانی حقوقی حمایت از ایده‌ها نقش داشته‌اند که در ادامه به صورت مختصر به بررسی این سه دوره خواهیم پرداخت.

۱-۱. دوران سینمای صامت

بنا به دلایل فنی، سال‌های قبل از دهه ۱۹۲۰ به عصر فیلم‌های صامت یا عصر پرده‌نقره‌ای معروف شده است. فیلم صامت به فیلم‌های اختصاصاً بدون دیالوگ اطلاق می‌شود. در دوران فیلم‌های صامت، به دلیل پیشرفت ناکافی فناوری پیوند تصویر با صدای هم‌زمان مقدور نبود و در نتیجه فیلم‌ها از هرگونه دیالوگ تهی بودند و نویسندگانی که به استخدام استودیوهای فیلم‌سازی درمی‌آمدند تنها ایده و خلاصه داستان را ارائه می‌دادند و فیلم‌نامه‌ای در معنای فعلی وجود نداشت؛ در نتیجه در دوران سینمای صامت، استودیوهای فیلم‌سازی به صورت سیری ناپذیری به دنبال ایده‌ها و خلاصه داستان‌ها (اغلب به صورت یک خطی) بوده و برای جذب ایده‌ها تبلیغات گسترده انجام می‌دادند و همه ایده‌های ارسالی را می‌پذیرفتند. از آنجاکه ایده‌پردازان عملاً به استخدام استودیوهای فیلم‌سازی به عنوان کارخانه‌های این صنعت درمی‌آمدند، ایده‌ها در اختیار استودیوها بوده و تهیه‌کنندگان به عنوان قوی‌ترین افراد حاضر در صنعت فیلم‌سازی در آن دوران، امکان هرگونه دخل و تصرف و بسط و گسترش ایده‌ها را داشتند. نویسندگان واقعی ایده‌پردازانی را که در استخدام استودیوهای فیلم‌سازی بودند مسخره می‌کردند و کار آن‌ها را تحقیرآمیز می‌دانستند. قدرت چانه‌زنی محدود و جایگاه هنری تقریباً پایین ایده‌پردازان از یک سو و بهره‌مند نبودن آن‌ها از عایدات مالی پروژه‌های سینمایی در دوران سینمای صامت از سوی دیگر، آرام‌آرام پایه‌و اساس مبارزات آینده برای حمایت حقوقی از ایده‌ها را بنا نهاد (Girolamo, 2013, p. 467).

۱-۲. دوران سینمای ناطق

با توجه به پیشرفت‌های فنی، در سال ۱۹۲۸ با اضافه شدن صدای صحنه به صنعت فیلم‌سازی، سینمای ناطق ظهور پیدا کرد. بدیهی است که از آن تاریخ به بعد، دیالوگ‌ها و فیلم‌نامه‌ها جزئی از مهم‌ترین ارکان فیلم محسوب می‌شدند و ایده‌ها و خلاصه داستان‌های یک خطی دیگر اهمیت و جایگاه دوران سینمای صامت را نداشتند و برعکس، فیلم‌نامه‌ها و داستان‌های کاملاً بسط و گسترش یافته با جزئیات مفصل نیاز استودیوهای فیلم‌سازی بود؛ بنابراین به سرعت نویسندگان واقعی و حرفه‌ای از ایده‌پردازان صرف متمایز شدند. نویسندگانی که در دوران سینمای صامت، ایده‌پردازان را تحقیر می‌کردند و فعالیت در هالیوود را کاری بی‌ارزش و پست می‌دانستند به هالیوود دعوت شدند؛ اما نکته حائز اهمیت این

است که استودیوها همچنان به‌مثابه کارخانه بودند و ایده‌پردازان و نویسندگان حرفه‌ای نیز همانند کارگران این کارخانه فعالیت و گاهی مبلغی ناچیز دریافت می‌کردند (Girolamo, 2013, p. 478).

با این‌که فعالان هر صنعتی معمولاً با تشکیل اتحادیه‌ها، سندیکاها و تشکلهای، به تلاش برای حفظ حقوق خویش اقدام می‌کنند، در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری صنعت فیلم‌سازی و به‌طور خاص در هالیوود، جای خالی چنین نهادهایی به‌شدت حس می‌شد. شاید بتوان گفت نورپردازان، مهندسان و صحنه‌پردازان اولین گروه از فعالان صنعت سینما بودند که در سال ۱۹۲۶ تحت حمایت اتحادیه بین‌المللی کارکنان صحنه تئاتر قرار گرفتند (Girolamo, 2013, p. 478).

به فاصله یک سال پس از تشکیل اتحادیه بین‌المللی کارکنان صحنه تئاتر، یعنی در سال ۱۹۲۷، مالکان و سران استودیوهای فیلم‌سازی به رهبری لوئیس بی مایر یکی از مؤسسان استودیوی فیلم‌سازی معروف مترو گلدن مایر با ادعای حمایت از تهیه‌کنندگان، کارگردانان، نویسندگان، بازیگران و تکنسین‌های سینما، آکادمی علوم و هنرهای سینمایی را بنا نهادند. با وجود داعیه آکادمی مبنی بر حمایت از فعالان صنعت سینما، گذشت زمان این واقعت را روشن کرد که هدف اصلی این نهاد، افزایش کنترل و قدرت استودیوها و برآوردن منافع حداکثری آن‌ها بود و همچنان فعالان قسمت‌های مختلف صنعت سینما و به‌طور خاص نویسندگان و ایده‌پردازان تحت استثمار استودیوها بودند.

۱-۳. دوران رکود اقتصادی صنعت سینما

سرانجام در سال ۱۹۳۳ اندک‌اندک علائم رکود در صنعت سینما نمایان شد که تا آن سال با قدرت اقتصادی بالا به کار خود ادامه می‌داد. عوامل متعددی در رکود صنعت سینما در آن دوران نقش داشتند، اما اکثر استودیوها بروز و ظهور رادیو و استقبال فوق‌العاده مردم به آن را یکی از علل عمده این رکود می‌دانستند (رد، ۱۳۶۵، ص ۳۱۲).

رکود صنعت سینما در دهه ۱۹۳۰ باعث شد استودیوها به مدت هشت هفته دستمزد کلیه فعالان این صنعت را کاهش دهند. در این وضعیت، تنها گروهی که توانستند در مقابل این کاهش دستمزد مقاومت کنند و آن را نپذیرند نورپردازان و صحنه‌پردازان تحت حمایت اتحادیه بین‌المللی کارکنان صحنه تئاتر بودند. مخالفت این گروه با کاهش دستمزدها برای اولین بار باعث تعطیلی یک‌روزه استودیوها شد (Girolamo, 2013, p. 469). ایستادگی و قدرت اتحادیه بین‌المللی کارکنان صحنه تئاتر در مقابل استودیوها، این انگیزه و اشتیاق را در میان نویسندگان و ایده‌پردازان به‌وجود آورد تا آن‌ها نیز اتحادیه خویش را سازمان‌دهی کنند و از این راه برای احقاق حقوق خویش بکوشند. در نهایت در سال ۱۹۳۳، انجمن فیلم‌نامه‌نویسان ایالات متحده تأسیس شد. بدیهی است که در سال‌های ابتدایی تشکیل انجمن فیلم‌نامه‌نویسان، استودیوهای فیلم‌سازی با به‌رسمیت شناختن این انجمن مقابله می‌کردند، اما سرانجام در سال ۱۹۴۰ اولین توافق‌نامه میان انجمن و تهیه‌کنندگان منعقد و این نهاد صنفی به‌رسمیت شناخته شد.

تأسیس انجمن فیلم‌نامه‌نویسان و نیز اقدامات ضدانحصاری دولت ایالات متحده علیه استودیوهای فیلم‌سازی در اواسط دهه ۱۹۴۰ باعث شد نویسندگان حرفه‌ای و نیز ایده‌پردازان از زیر یوغ استودیوها و سیستم انحصاری آن خارج و امکان فعالیت مستقل و به‌ویژه امکان انعقاد قرارداد برای هر پروژه را به‌صورت خاص پیدا کنند. در واقع طی شدن این فرایند به معنای تکامل نقش نویسندگان و ایده‌پردازان در صنعت سینما و بروز چالش‌های حقوقی جدید در خصوص رابطه نویسندگان و ایده‌پردازان با استودیوها بود؛ زیرا عملاً رابطه کارگر و کارفرمایی موجود در سیستم انحصاری استودیوها پایان یافته، صاحبان ایده در مقابل استودیوها خود را در قبال ایده‌هایشان ذی‌حق می‌دانستند.

طبعاً هر نظام حقوقی سالمی باید با توجه به نیازهای روز جامعه و مسائل مستحدثه تکامل یابد؛ بنابراین با توجه به تاریخچه بسیار مختصری که در بالا بیان شد سیستم قضایی ایالات متحده نیز در برخورد با مسئله حمایت از ایده‌ها تاحدودی تکامل یافته است. این مطلب که آیا تحولات رویه قضایی ایالات متحده در خصوص حمایت حقوقی از ایده‌ها پذیرفتنی بوده یا خیر، بحثی است که صاحب‌نظران درباره‌اش اتفاق نظر ندارند،

اما دادگاه‌های ایالات متحده با دعاوی مربوط به حمایت از ایده درگیر بوده‌اند؛ به گونه‌ای که شاخه‌ای از حقوق با عنوان «حقوق ایده‌ها» در رویه قضایی و همچنین دکترین حقوقی این کشور کاملاً شناخته شده است (Denicola, 2014, p. 195).

پس از شرحی مختصر از بسترهای تاریخی بحث، در ادامه سعی خواهیم کرد مبانی و دلایل عدم حمایت از ایده‌ها در نظام حقوق مالکیت فکری را بررسی و واکاوی کنیم. به عبارت دیگر، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چرا ایده‌های محض از شمول حمایت حقوق مالکیت فکری خارج شده‌اند؟

۲. چرایی عدم حمایت از ایده در حقوق مالکیت فکری

برای تحلیل چرایی عدم حمایت از ایده در حقوق مالکیت فکری، ابتدا باید بحثی مختصر در خصوص مبانی اعتبار حقوق مالکیت فکری داشته باشیم. با این توضیح که ابتدا باید مبنای به رسمیت شناخته شدن حقوق مالکیت فکری به صورت عام را تجزیه و تحلیل کنیم تا پس از آن بتوانیم به صورت خاص درباره مبانی حمایتی ایده در این شاخه از حقوق به نتیجه‌ای متقن دست یابیم. حقوق مالکیت فکری معاصر همواره محل نزاع دو دیدگاه اصلی در خصوص اعتبار خویش بوده است. از یک سو دیدگاهی مبتنی بر حق طبیعی تولیدکننده نسبت به محصول فکری، که بر اثر کار و فعالیت ایجاد شده، وجود دارد و از سوی دیگر، دیدگاهی قدرت‌نمایی می‌کند که براساس آن، حقوق مالکیت فکری فقط ابزاری است به منظور برقراری تعادل میان انگیزه‌های لازم برای پدیدآوردنندگان محصولات فکری و منافع عمومی در دسترسی به همان محصولات فکری. براساس نظریه ابزارگرا استحقاق قانونی پدیدآوردنندگان محصولات فکری صرفاً تابعی از منافع عمومی و وسیله‌ای برای رسیدن به آن است و حقوق مالکیت فکری هیچگاه فی‌نفسه هدف نخواهد بود. در واقع حقوق مالکیت فکری تا جایی توسعه می‌یابد که باعث غنای حوزه عمومی شود (Drassinower, 2003, p. 3). در ادامه به بررسی تأثیر این نظریات در ایجاد اصل عدم حمایت از ایده‌ها در حقوق مالکیت فکری می‌پردازیم.

۱-۲. نظریه ابزارگرا

به نظر می‌رسد اصل عدم حمایت از ایده‌ها در نظام حقوق مالکیت فکری، محصول مستقیم نظریه ابزارگراست؛ با این توضیح که به موجب این دیدگاه، هدف و سیاست اصلی قانون‌گذار تقویت حوزه عمومی از طریق ترغیب افراد به تولید محصولات فکری و ارائه آن به جامعه به واسطه اعطای حق انحصاری محدود است. به عبارت دیگر، خالق آثار فکری اطمینان دارد که چنانچه اثری تولید کند و آن را در اختیار جامعه قرار دهد، برای مدتی معین مورد حمایت قوی قانون‌گذار بوده و با این اطمینان خاطر محصولات فکری بیشتری تولید و به حوزه عمومی عرضه می‌کند و در نهایت این حوزه تقویت خواهد شد. باید توجه داشت که پروان این نظریه هیچ‌گونه شأن ذاتی به منزله حق طبیعی برای مالکیت فکری قائل نیستند و به همین دلیل نیز هر اقدامی را که به ضعف حوزه عمومی بینجامد بر نمی‌تابند (Drassinower, 2003, p. 3). در واقع در این دیدگاه، سؤال اساسی این است که اعطای حق انحصاری درباره چه چیزهایی است و گسترش حقوق مالکیت فکری تا چه حد حوزه عمومی را غنی‌تر خواهد کرد؟ آیا اگر ایده‌ها مشمول اعطای حق انحصاری از نوع حقوق مالکیت فکری شوند، حوزه عمومی رشد خواهد کرد یا دامنه آن به شدت محدود خواهد شد؟

با نگاهی به مقررات حقوق مالکیت فکری و اصل پذیرفته شده عدم حمایت از ایده‌ها، مشخص می‌شود که قانون‌گذاران این حیطه با اعتقاد به نظریه ابزارگرا به این قطعیت رسیده‌اند که اعطای حق انحصاری از نوع حقوق مالکیت فکری نسبت به ایده‌ها در نهایت موجب محدودیت شدید حوزه عمومی شده و صرفاً با اعطای حق انحصاری به طرز بیان ایده‌ها، می‌توان حوزه عمومی را تقویت کرد و دکترین دوگانگی ایده/ بیان نیز وسیله‌ای حیاتی برای نیل به این هدف است (Drassinower, 2003, p. 4).

به بیانی دیگر، هدف حقوق مالکیت فکری ارتقای خلاقیت و نشر و گسترش آثار خلاقه و در نتیجه غنای بیشتر حوزه عمومی از طریق اعطای یکسری حقوق انحصاری به خالقان آثار فکری است. با این حال ایجاد این انگیزه بدون هزینه نخواهد بود. ایجاد انگیزه برای خالق اثر فکری از طریق برقراری حق انحصاری، ایجاد مانع برای سایرین است. حقوق انحصاری که حقوق مالکیت فکری ایجاد کرده، توانایی دیگران را برای

استفاده از آنچه قبلاً در خلق آثار استفاده شده کاهش می‌دهد. هرچه دامنه حمایت حقوق مالکیت فکری گسترده‌تر باشد، تخیل و گستره انتخاب خالقان جدید بیشتر مهار خواهد شد (Kurtz, 1993, p. 1223).

در این موضوع نباید تردیدی به خود راه داد که هر خالق اثر فکری براساس کارهای پیشینیان خود و آثاری که با آن‌ها در ارتباط بوده، اثر و محصول جدیدی خلق می‌کند. هیچ شخصی نمی‌تواند ادعا کند صرفاً از درون خویش و بدون کمک و بهره‌مندی از افکار دیگران محصول فکری خلق کرده است. به همین دلیل، برخی از صاحب‌نظران بیان داشته‌اند که «تخیل ادبی آتشفشان الهام ناب نیست، بلکه درهم‌تیده‌ای از تجربه زندگی نویسنده در یک سنت ادبی موجود است» (Posner, 1988, p. 348). در واقع افراد در فرهنگ و زبان و نمادهایی که در آن حضور دارند زندگی و فعالیت می‌کنند و از تمام چیزهایی که آن‌ها را احاطه کرده، از جمله آثار خلاقانه دیگران استفاده می‌کنند. اصل عدم حمایت از ایده‌ها به حقوق مالکیت فکری کمک می‌کند که تعادل سازنده‌ای میان ایجاد انگیزه برای خلق آثار فکری و محافظت از حوزه عمومی در برابر محروم شدن از مواد اولیه لازم برای تولید آثار جدید برقرار کند؛ برای مثال چنانچه نویسنده‌ای بتواند به‌موجب حقوق مالکیت فکری، با ابداع ترتیب و شکل جدیدی از بیان برخی از ایده‌ها و مفاهیم، این ایده‌ها را از مخزن حوزه عمومی جدا کند و به انحصار خود دریاورد، نباید تردید کرد که برقراری چنین انحصاری به جای ترویج علم و هنرهای سودمند، مانع آن خواهد شد و نظریه ایزارگرا قطعاً با آن مخالف است (Kurtz, 1993, p. 1224).

۲-۲. نظریه تحلیل اقتصادی

از منظر تحلیل اقتصادی نیز، که قواعد حقوقی را انگیزه‌های رفتاری در نظر گرفته، افراد با لحاظ کردن آن‌ها به دنبال به حداکثر رساندن منافع خود هستند (بابایی، ۱۳۸۶، ص ۱۷)، رها گذاشتن عناصری به نام ایده‌ها بدون محافظت در معنای حقوق مالکیت فکری، از بازدارندگی خلاقیت‌های مستقل دیگران جلوگیری خواهد کرد. تمایز میان ایده و بیان و ایجاد تفکیک میان این دو مقوله، به برقراری تعادل اقتصادی نیز کمک خواهد کرد؛ با این توضیح که برقراری حقوق مالکیت فکری برای افراد انگیزه‌هایی با هدف خلق آثار و سرمایه‌گذاری به‌وجود می‌آورد؛ اما در مقابل، خلق آثار جدید را پرهزینه‌تر کرده، رقابت را تضعیف می‌کند و این در حالی است که رقابت معمولاً باید باعث کارآمدی بازار شود. در بحث حاضر، حمایت از ایده‌ها به‌موجب حقوق مالکیت فکری ممکن است هزینه ایجاد آثار جدید را افزایش و نرخ تولید آثار جدید را کاهش دهد. در واقع خالق محصول فکری در این حالت دو انتخاب بیشتر نخواهد داشت: یا باید اصلاً به دنبال ایده‌هایی که قبلاً به‌دست سایر افراد ایجاد شده نرود یا باید برای استفاده مجدد از آن‌ها هزینه پردازد. در توضیح این موضوع، ویلیام ام لنڈز و ریچارد ای پوزنر دو تن از اساتید برجسته در زمینه تحلیل اقتصادی حقوق، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل اقتصادی حقوق کپی‌رایت» در سال ۱۹۸۹ پس از آن‌که اعلام کردند از نظر آن‌ها سخت‌ترین سؤالات اقتصادی در حوزه کپی‌رایت مربوط به دامنه حمایت است، هزینه ایجاد شده در نتیجه حمایت از ایده‌ها به‌موجب حقوق مالکیت فکری را این‌گونه تشریح کردند: «فرض کنید هریک از N تعداد اثر، ایده‌های مشابهی را به صورت و بیان متفاوت ارائه می‌نماید؛ به‌عنوان مثال هرکدام ممکن است اثر عاشقانه‌ای باشد با ایده عشق میان دختر و پسر از طبقات اجتماعی یا مذاهب مختلف که والدینشان با این رابطه مخالف هستند. اگر کپی‌رایت از ایده نویسنده اول حمایت کند، هزینه بیان برای هریک از $N-1$ نویسنده باقی‌مانده افزایش خواهد یافت؛ زیرا هریک از آن‌ها باید زمان و تلاش خود را صرف ارائه یک ایده اصلی کند و یا بیانی اضافی را جایگزین بخشی از ایده خود کند که با ایده اصلی همپوشانی دارد و یا متحمل هزینه‌های کسب مجوز و سایر هزینه‌های معامله برای به‌دست آوردن حق استفاده از نویسنده اول شود» (Landes & Posner, 1989, p. 347-348).

در ادامه این دو استاد بزرگ تحلیل اقتصادی حقوق، دو دلیل و مبنای اقتصادی دیگر نیز در توجیه عدم حمایت حقوق کپی‌رایت از ایده‌ها ارائه می‌کنند: اولاً ایشان اعتقاد دارند که حمایت حقوق مالکیت فکری به‌صورت عام و کپی‌رایت به‌طور خاص از ایده‌ها باعث تشویق رانت‌جویی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، از آن‌جاکه احتمالاً هزینه‌های توسعه ایده‌های جدید در اغلب موارد به‌نسبت درآمد و پاداش بالقوه منتج از اعطای صدور

مجوز استفاده از ایده به دیگران کمتر است، عجله و تسریع نامعقولی برای توسعه ایده‌های مورد حمایت کپی‌رایت در افراد به وجود خواهد آمد و منابع برای توسعه ایده‌ها تا حداقل بیان مورد نیاز استفاده خواهد شد و ایده‌های توسعه‌یافته به این امید که نویسنده بعدی هزینه استفاده از آن‌ها را بپردازد، انبار شده و در اختیار اجتماع قرار نخواهد گرفت؛ در نتیجه براساس این تحلیل، حمایت از ایده‌ها از طریق کپی‌رایت اگرچه ممکن است توسعه ایده‌های جدید را تسریع کند، در مقابل ممکن است انتشار ایده‌ها را با مشکل جدی روبه‌رو سازد (Landes & Posner, 1989, p. 349).

ثانیاً حمایت از ایده‌ها در عمل احتمالاً باعث افزایش شدید هزینه‌ها در راستای ارائه تعریف حقوقی از ایده‌ها در رویه قضایی و از طریق دادگاه‌ها خواهد شد. در واقع دادگاه‌ها در فرض تسری حمایت حقوق مالکیت فکری به ایده‌ها باید یکسری اقداماتی انجام دهند که اجرای این اقدامات هزینه‌های زیادی در بر خواهد گرفت؛ برای مثال دادگاه‌ها باید در هر پرونده ایده را تعریف کنند، مرزها و حدود و ثغور آن را مشخص سازند، نقاط همپوشان آن ایده با ایده‌های دیگر را تعیین کنند و از همه دشوارتر، ایده را در اثر خوانده دعوی، که ادعای تخلف او مطرح شده، شناسایی کنند (Landes & Posner, 1989, p. 349). بنابراین، با توجه به تحلیل‌ها و استدلال‌های فوق به عقیده ویلیام ام لندز و ریچارد ای پوزنر حمایت از ایده‌ها به موجب نظام حقوق مالکیت فکری از نظر تحلیل اقتصادی به صرفه نخواهد بود.

۲-۳. نظریه حقوق طبیعی

برخلاف دیدگاه ابزارگرا، نظریه مبتنی بر حقوق طبیعی نمی‌تواند دوگانگی ایده و بیان را در حقوق مالکیت فکری توجیه کند. به عبارت دیگر، رویکرد حقوق طبیعی نمی‌تواند تفکیک اساسی حقوق مالکیت فکری میان ایده‌ها و بیان آن‌ها را توضیح دهد (Fewer, 1997, p. 188). در واقع بر مبنای نظریه حقوق طبیعی مبتنی بر کار، هر شخص به طور طبیعی مالک کار و حاصل تلاش خویش است و محصولات فکری نیز از این مقوله مستثنا نیستند؛ زیرا محصولات فکری نیز حاصل کار و تلاش مؤلف‌اند؛ در نتیجه از این منظر نمی‌توان تفکیکی میان ایده‌ها و بیان آن‌ها قائل شد. با توجه به اینکه در بسیاری از موارد، دستیابی به ایده نیاز به کار فراوان دارد، بر مبنای نظریه کار باید ایده‌پرداز را مالک ایده خود بدانیم؛ اما این نتیجه‌گیری مبتنی بر نظریه کار در خصوص مالکیت ایده‌پرداز بر ایده‌هایی را که محصول کار و فعالیت او بوده، هرگز حتی سرسخت‌ترین مروجین یک رژیم حقوق مالکیت فکری پر قدرت نیز نپذیرفته‌اند (Vaver, 1990, p. 99-100).

چنین دیدگاهی هم وجود دارد که دشواری و صعوبتی که برای استخراج حق مالکیت از مقوله کار وجود دارد این است که کار رابطه بین یک شخص و یک چیز است، اما مالکیت نه یک چیز است و نه رابطه میان یک شخص و یک چیز؛ بلکه مالکیت در واقع رابطه‌ای میان افراد جامعه با توجه به چیزهاست. زمانی که ما قائل به این موضوع باشیم که مالکیت رابطه میان افراد است، قطعاً این نتیجه حاصل خواهد شد که مالکیت نمی‌تواند از عملی یک‌جانبه همچون کار یک شخص بر روی یک چیز حاصل شود و دیگران را نیز تحت تاثیر قرار دهد (Kant, 1996, p. 49). در واقع به نظر می‌رسد شرط چهارم جان لاک برای شناسایی مالکیت در نظریه کار، مبنی بر این‌که «حق مالکیت مشروط بر این است که شخص از مشترکات چیزی کافی و به همان اندازه خوب برای دیگر شریکان واگذارد.» (Drahoš, 2016, p. 50) مؤید نگاه و توجه او به رابطه بین فردی حق مالکیت است. به عبارت دیگر، نظریه کار و حقوق طبیعی نیز نهایتاً باعث ایجاد «یک حوزه عمومی که تمام افراد جامعه حق دسترسی به آن را دارند و کار افراد نمی‌تواند آن را محدود کند» خواهد شد. بر همین اساس است که به عقیده برخی از صاحب‌نظران جایگاه و شأن حوزه عمومی در حقوق مالکیت فکری، تردید در این پیش فرض است که مؤلف حق مالکیت خود را به طور یک‌جانبه از کارش به دست می‌آورد (Drassinower, 2003, p. 8).

منتقدان به نظریه کار در خصوص حمایت از ایده‌ها در قالب نظام مالکیت فکری، ابداً منکر نقش کار در توجیه حقوق مالکیت فکری نیستند؛ بلکه معتقدند تلاش خالقان آثار فکری به هیچ وجه بی‌ارتباط با تعیین حقوق قانونی آن‌ها برای کارشان نیست و به همین دلیل است که قطعاً حقوق مالکیت فکری از چیزی که محصول کار شخص نباشد محافظت نخواهد کرد. نکته اساسی این است که حقوق مالکیت فکری از

تمام جنبه‌های کار خالقان آثار فکری محافظت نمی‌کند؛ بلکه برعکس حقوق مالکیت فکری از بیان ایده‌ها و نه خود ایده حمایت می‌کند؛ حتی در حالتی که دومی به اندازه اولی محصول کار شخص باشد. به عبارت دیگر، مقوله «محصول کار مؤلف» از نظر دامنه، گسترده‌تر از مقوله «استحقاق مؤلف نسبت به حق تألیف» است (Drassinower, 2003, p. 9). براساس این دیدگاه نیز سؤال اساسی حقوق مالکیت فکری این است که منطق و مبنای این انتخاب چیست؟ در این خصوص، دو مبنای اصلی برای انتخاب «بیان ایده‌ها» به منزله موضوعی حقوق مالکیت فکری حمایت کرده و کنارگذاشتن «ایده‌ها» از شمول حمایت این نظام مطرح شده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱. برابری میان افراد جامعه

اگر حقوق مالکیت فکری را رابطه‌ای میان افراد جامعه و نه رابطه‌ای صرف میان خالق و اثر بدانیم و همچنین افراد اجتماع را نیز در مقابل یکدیگر برابر و یکسان در نظر بگیریم، اصل عدم حمایت از ایده‌ها به موجب حقوق مالکیت فکری و دکتترین دوگانگی ایده/ بیان، به نوعی تامين‌کننده برابری میان افراد جامعه خواهند بود. به عبارت دیگر، یکی از مبنای عدم حمایت از ایده‌ها حفظ برابری و منطق برابری طلبی است. قائلین به این مبنا معتقدند که عدم حمایت از ایده‌ها تضمین‌کننده برابری خالقان آثار فکری و سایر افراد جامعه خواهد بود؛ با این توضیح که تازمانی که شخصی از بیان مؤلف کپی برداری نکرده و در عوض ایده‌ای را دوباره بیان کرده، در واقع از نویسندگی خود بهره برده است. اصل عدم حمایت از ایده‌ها و دکتترین دوگانگی ایده/ بیان به افراد جامعه این فرصت برابر را می‌دهد که با بیان خود از ایده‌ها استفاده کنند. ادعای مؤلف در خصوص شأن و جایگاه تألیفی خویش، تاحدی پذیرفته خواهد بود که با شأن و منزلت یکسان سایر افراد جامعه به منزله مؤلفی بالقوه سازگار باشد. علاوه بر این، حدود حقوق خالق محصول فکری (حمایت از بیان و عدم حمایت از ایده) خطوط و دامنه حوزه عمومی به عنوان حق کلیه افراد جامعه را ترسیم می‌کند (Drassinower, 2003, p. 9). بنابراین به نظر می‌رسد حمایت از ایده‌ها در قالب نظام حقوق مالکیت فکری و ایجاد انحصار در این معنا، با برابری میان افراد جامعه در تعارض خواهد بود و برای حفظ این برابری، چاره‌ای جز پذیرش اصل عدم حمایت از ایده در قالب حقوق مالکیت فکری وجود نخواهد داشت.

براساس مطالب بالا می‌توان به این نتیجه رسید که مفهوم عدالت توزیعی نیز اصل عدم حمایت از ایده‌ها به موجب حقوق مالکیت فکری را تقویت می‌کند؛ با این توضیح که به موجب مفهوم عدالت توزیعی، نباید بر اثر فقدان آزادی عده‌ای از افراد جامعه، تعداد دیگری از افراد از منافع بیشتری بهره‌مند شوند؛ لذا در جامعه‌ای عادل، آزادی‌های برابر شهروندی مسئله اصلی است. بر این اساس، زمانی می‌توان گفت جامعه‌ای به سامان است که نه تنها خیر اعضای جامعه را در نظر داشته باشد، بلکه مفهوم عمومی عدالت نیز در آن به طور مؤثر قانون‌مند شده باشد (رالز، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴-۲۲۵). انحصاری کردن ایده‌ها باعث از بین رفتن آزادی افراد جامعه در استفاده از آن‌ها و به عبارتی محروم شدن ایشان از این منابع مهم و در مقابل، بهرمندی بیشتر ایده‌پردازان خواهد شد. مفهوم عدالت اجتماعی در سال‌های اخیر، تا جایی پیش رفته که از این منظر حتی تردیدهایی در عادلانه بودن حقوق مالکیت فکری به طور کلی مطرح شده است (Hughes & Merges, 2017, p. 214-215). با وجود طرح چنین تردیدهایی گفتنی است یکی از اصولی که باعث ایجاد جریان عدالت از یک سو و ایجاد انگیزه در خالقان آثار فکری برای تولید این آثار و نهایتاً غنای حوزه عمومی و نفع جامعه از سوی دیگر می‌شود، عدم حمایت از ایده‌ها به موجب حقوق مالکیت فکری است. در واقع با اعطای حقوق انحصاری صرفاً برای بیان، انگیزه و مشوق برای تولید آثار بیشتر و در نهایت خیر اعضای جامعه تأمین خواهد شد و از طریق آزادگذاشتن همه افراد جامعه در استفاده از ایده‌ها، عدالت اجتماعی جریان خواهد یافت.

۲-۳-۲. تضمین آزادی بیان

بر احترام به آزادی بیان انسان‌ها به منزله یکی از مصادیق حقوق بشر در متون متعدد بین‌المللی و داخلی تأکید شده است. برای مثال ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل چنین اشعار دارد: «هرکس آزاد است هر عقیده‌ای را بپذیرد و آن را به زبان بیاورد و این حق شامل پذیرفتن هرگونه رأی بدون مداخله اشخاص می‌باشد و می‌تواند به هر وسیله که بخواهد بدون هیچ قید و

محدودیت به حدود جغرافیایی اخبار و افکار را تحقیق نماید و دریافت کند و انتشار دهد.» در بعد داخلی نیز یکی از قدیمی‌ترین متونی که آزادی بیان را به رسمیت شناخته اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده است که در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱ تصویب شده است: «کنگره در خصوص ایجاد مذهب یا منع پیروی آزادانه از آن یا محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات یا حق مردم برای برپایی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت، هیچ قانونی وضع نمی‌کند.» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده آنچنان جایگاه رفیعی برای آزادی بیان قائل است که با منع کنگره از قانون‌گذاری در خصوص محدود ساختن آزادی بیان به دنبال تضمین این حق بوده است. به عبارت دیگر، قانون اساسی ایالات متحده هرگونه قانون‌گذاری کنگره را، که به نقض آزادی بیان منجر شود، ممنوع کرده است، اما در سال ۱۹۷۰ دو تن از صاحب‌نظران بزرگ حوزه حقوق مالکیت فکری، یعنی پروفیسور نیمر و پروفیسور گلدشتاین، در دو مقاله جداگانه آشکار کردند که میان اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده و قانون کپی‌رایت این کشور تعارض وجود دارد.

به عبارت دیگر، ایشان معتقد بودند قانون کپی‌رایت، که بیان مؤلفان را انحصاری و دیگران را از استفاده از این بیان منع می‌کند، در واقع به نوعی یک قانون‌گذاری توسط کنگره برای محدود ساختن آزادی بیان است (Yen, 1989, p. 394). با وجود این، ایشان معتقد بودند که این تعارض حل‌شدنی است. آن‌ها این نظر را مطرح کردند که اولاً قانون کپی‌رایت با اعطای حق انحصاری محدود، صاحبان فکر و اندیشه را تشویق به بیان می‌کند و این در حالی است که ممکن بود بدون وجود چنین انگیزه‌ای، بیان افکار و اندیشه‌ها کاهش یابد؛ بنابراین هر دو قانون یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند و آن انتشار گسترده بیان و ایده‌هاست (Wang, 2011, p. 1472). به موجب این استدلال، می‌توان تصویب قوانین مربوط به حقوق مالکیت فکری و به طور خاص قانون کپی‌رایت را توجیه کرد. همچنین پروفیسور نیمر معتقد بود اصل عدم حمایت از ایده‌ها، میان قوانین مالکیت فکری و اصلاحیه اول قانون اساسی در خصوص تضمین آزادی بیان تعادل برقرار می‌کند؛ زیرا اعمال انحصار از جنس حقوق مالکیت فکری بر روی بیان و نه ایده‌ها، فقط گفتاری را محدود می‌کند که از نظر قانون اساسی ایالات متحده بی‌ارزش است. به عبارت دیگر، قوانین مالکیت فکری و به طور خاص کپی‌رایت فقط اشخاصی را محدود می‌کند که چیزهایی را که دیگران قبلاً بیان کرده‌اند تکرار می‌کنند و بیان آن‌ها هیچ چیز جدیدی را به بازار ایده‌ها نمی‌افزاید (Yen, 1989, p. 395-396).

اصطلاح بازار ایده‌ها استعاره‌ای از آزادی بیان است؛ به این معنا که ایده‌های گوناگون باید بتوانند در بازار بدون محدودیت و دخالت هر نهاد سانسورکننده، اعم از دولت‌ها، با یکدیگر رقابت کنند و در معرض قضاوت افراد جامعه قرار بگیرند. نهایتاً این افراد جامعه هستند که آن‌ها را ارزیابی خواهند کرد. در همین راستا، جان اف کندی رئیس‌جمهور فقید ایالات متحده در توضیح تئوری بازار ایده‌ها می‌گوید: «ما از ارائه حقایق ناخوشایند، ایده‌های خارجی، فلسفه‌های بیگانه و ارزش‌های رقابتی به مردم امریکا نمی‌ترسیم؛ زیرا حکومتی که می‌ترسد مردمش حق و باطل را در بازار آزاد قضاوت کنند حکومتی است که از مردمش می‌ترسد.» به عبارت دیگر، اصل عدم حمایت از ایده‌ها و روش اصلی اعمال آن، یعنی دکتربین دوگانگی ایده/بیان، خطی است که از طریق آن کپی‌رایت و آزادی بیان متعادل می‌شود. ایده‌ها فی‌نفسه در سمت آزادی بیان و بیان آن ایده‌ها به شکلی خاص در سمت کپی‌رایت قرار می‌گیرند. این تعادل هم منافع ناشی از کپی‌رایت و هم منافع حق آزادی بیان را تأمین می‌کند. با حمایت از بیان خالقان آثار فکری، به ایشان اجازه داده می‌شود که از نظر مالی از بیان خویش بهره‌مند و به خلق آثار جدید تشویق شوند؛ بنابراین از این طریق منافع مورد انتظار از حقوق مالکیت فکری به طور عام و کپی‌رایت به طور خاص محقق خواهد شد. همچنین افراد جامعه همچنان آزادند درباره هر ایده‌ای که می‌خواهند تازمانی که بیان خاص آن را از شخص دیگری کپی نکنند، صحبت کنند و از این طریق، حق آزادی بیان به منزله یکی از حقوق بشر تأمین شده است (Wang, 2011, p. 1477-1478).

براساس تحلیل بالا، رویه قضایی ایالات متحده، از جمله دیوان عالی این کشور، در پرونده‌های متعددی که خواننده در دعوی نقض کپی‌رایت به اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده استناد و کپی‌رایت را در تضاد با آزادی بیان خویش قلمداد کرده، بر مبنای اصل عدم حمایت از ایده‌ها و دکتربین دوگانگی ایده/بیان این دفاع را نپذیرفته است. گفتنی است تقریباً این تضاد تئوریک میان قانون کپی‌رایت و اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده در عمل با کمک اصل عدم حمایت از ایده‌ها و دکتربین دوگانگی ایده/بیان رفع شده است.

۳. تحول در نظریات

به‌رغم پذیرش قاطعانه اصل عدم حمایت از ایده‌ها در قوانین مالکیت فکری و رویه قضایی ایالات متحده، به مرور رویه قضایی و دکتترین حقوقی این کشور در خصوص مطلق بودن اصل عدم حمایت از ایده‌ها دچار تردید شده و آرام آرام تحولاتی شگرف در نحوه رویارویی با موضوع حمایت از ایده‌ها و نظریات موجود در این زمینه اتفاق افتاد. این پیش‌فرض که ایده‌ها همچون هوا رایگان و آزادند با چالش جدی مواجه شد. در واقع این تردید برای دادگاه‌ها و صاحب‌نظران به‌وجود آمد که آیا عدم حمایت از ایده‌ها به‌طور مطلق و در هر شرایطی، الزاماً مبانی و اهداف مطرح شده برای اصل عدم حمایت از ایده‌ها، به‌ویژه ارتقای حوزه عمومی از طریق پیشرفت علم و هنرهای مفید را تأمین می‌کند؟ یا در صورتی که قانون از ایده‌ها و ایده‌پردازان به‌هیچ‌وجه حمایت نکند، نتایج معکوس رقم خواهد خورد؟

قبل از پاسخ به سؤالات بالا، خاطر نشان می‌شود که رویه قضایی و دکتترین حقوقی ایالات متحده قائل به تفکیکی ظریف میان نحوه ارائه و افشای ایده‌هاست. درک این تفکیک کمک شایانی به فهم بهتر مبانی بحث حاضر خواهد کرد. در ادامه به اختصار به این تفکیک اشاره خواهد شد.

۳-۱. ایده‌های ارائه شده به عموم

نکته‌ای که در این قسمت بیان خواهد شد، با وجود این که شاید موضوعی بدیهی به نظر برسد، اما به فهم مطالب بسیار کمک خواهد کرد. زمانی که خالق اثر فکری برای مثال یک فیلم‌نامه‌نویس، فیلم‌نامه خویشت را منتشر می‌کند، در واقع دو چیز را در اختیار عموم قرار می‌دهد: اول ایده و مفهوم کلی نهفته در اثر و دوم بیان موسع و گسترش یافته همراه با جزئیات این ایده است. در این خصوص ارائه مثالی از رویه قضایی ایالات متحده مفید خواهد بود. در سال ۱۹۳۰ پرونده‌ای در ایالات متحده مطرح شد که به موجب آن، خواهان که نویسنده نمایشنامه‌ای با عنوان «رز ایرلندی آبی» بود، ادعای نقض حق کپی‌رایت توسط خواننده دعوی، که نمایشنامه‌ای با عنوان «کوهن‌ها و کیلی‌ها» را نگاشته بود، مطرح کرد. در این پرونده، قاضی دریافت که تنها وجه اشتراک این دو نمایشنامه، ایده و مفهوم کلی اختلاف یک پدر یهودی و یک پدر ایرلندی است که پس از ازدواج فرزندان‌شان و به دنیا آمدن نوه‌هایشان با یکدیگر آشتی می‌کنند. در واقع اگر همین مثال را در نظر بگیریم، خواهان با انتشار نمایشنامه خود، دو چیز را در اختیار عموم قرار داده است: اول ایده و مفهوم کلی اختلاف یک پدر یهودی و یک پدر ایرلندی که پس از ازدواج فرزندان‌شان و به دنیا آمدن نوه‌هایشان با یکدیگر آشتی می‌کنند و دوم بیان این ایده که در واقع همان متن نمایشنامه با شخصیت‌ها، میزانش‌ها و دیالوگ‌های دقیق و مفصل است. در این حالت، اثر با رضایت مؤلف به عموم ارائه شده و خالق اثر، حقوق مالکیت فکری خویش برای بیان را کسب کرده و ادعای حق مالکیت انحصاری برای ایده‌های نهفته در اثر، مبانی و اهداف حقوق مالکیت فکری را به چالش خواهد کشید. به عبارت دیگر، در این فرض مؤلف با رضایت اثر را منتشر و ایده نهفته در پشت اثر خویش را در اختیار حوزه عمومی قرار داده و دیگر نمی‌تواند نسبت به این ایده، ادعای مالکیت و انحصار کند و حوزه عمومی را محدود سازد (Devine, 2002, p. 380). علاوه بر این، با اعطای حقوق انحصاری به بیان ایده‌ها، انگیزه‌های اقتصادی لازم برای مؤلف نیز فراهم شده و تعادل مدنظر میان انگیزه‌های لازم برای پدیدآورندگان محصولات فکری و منافع عمومی در دسترسی به همان محصولات فکری ایجاد خواهد شد.

۳-۲. ایده‌های ارائه شده به شخص خاص

حالتی را می‌توان تصور کرد که شخصی ایده‌ای در ذهن دارد، ایده‌ای که ممکن است برای ساخت فیلم، نوشتن کتاب، ساخت اثری موسیقایی، ساخت اختراع یا محصولی فنی یا ایده‌ای تجاری برای یک کسب‌وکار باشد. اگر این شخص آن‌طور که در بخش قبل بیان شد، ایده خود را شخصاً به یک قالب ملموس و بیان مورد حمایت حقوق مالکیت فکری تبدیل و منتشر کند، تردیدی نیست که اصل عدم حمایت از ایده و دکتترین

دوگانگی ایده/ بیان جاری بوده و این شخص نمی‌تواند ادعایی در خصوص انحصار آن ایده داشته باشد. همچنین است اگر داوطلبانه این ایده را قبل از تبدیل شدن به بیان و قالب مورد حمایت حقوق مالکیت فکری، به صورت عمومی افشا کند.

اما چالش‌ها و تحولات نظری در خصوص عدم حمایت از ایده‌ها مربوط به نمونه‌ای است که چنین شخصی ایده را صرفاً به یک شخص خاص و نه به عموم مردم ارائه می‌کند. چه بسا در پس این ارائه اختصاصی، اهداف و انتظارات مالی نهفته است. در این حالت نیز تعدادی سؤالات اساسی مطرح می‌شود؛ از جمله این که آیا باید از چنین شخصی حمایت حقوقی کرد؟ یا براساس همان حکم کلی (حقوق مالکیت فکری از ایده‌ها حمایت نمی‌کند) حقی برای شخصی که ایده‌ای را در شرایط خاص و برای شخص خاص مطرح کرده نیز وجود نخواهد داشت. اگر قائل به حمایت از چنین شخصی باشیم، سیاست و نوع حمایت چگونه باید باشد؟

رویه قضایی ایالات متحده و نیز دکترین حقوقی این کشور در پی پاسخ به سؤال‌ها و ابهام‌های بیان‌شده برآمده است. بی‌تردید دعاوی متعدد مطرح شده در این خصوص، که به‌ویژه در هالیوود و درباره‌ی ارائه ایده فیلم‌های سینمایی به استودیوهای فیلم‌سازی مطرح شده، در غنای حقوق ایالات متحده در این موضوع خاص نقش اصلی را برعهده داشته است. همان‌گونه که در قسمت بستر تاریخی این مقاله اشاره شد، به دلیل فراوانی دعاوی ارائه ایده در هالیوود و عدم حمایت حقوق مالکیت فکری از ایده‌ها، عملاً شاخه‌ای از حقوق تحت عنوان «حقوق ایده‌ها» یا «حقوق ارائه ایده» در رویه قضایی و دکترین حقوقی این کشور پذیرفته شده که کاملاً مجزا و متمایز از حقوق مالکیت فکری و به‌طور خاص حقوق کپی‌رایت این کشور است. در واقع سیستم کپی‌رایت در ایالات متحده یک سیستم فدرال بوده و از طریق دولت فدرال سازمان‌دهی می‌شود و این درحالی است که قضات و رویه قضایی دادگاه‌های ایالتی حقوق ایده‌ها را دقیقاً به دلیل عدم حمایت از ایده‌ها به موجب نظام مالکیت فکری ایجاد کرده‌اند و به همین دلیل نیز ممکن است شرایط و ویژگی‌های آن در حوزه هر ایالت متفاوت باشد (Devine, 2002, p. 365).

در ادامه این موضوع بررسی خواهد شد که به چه عللی رویه قضایی ایالات متحده به سمت ایجاد حقوق ایده‌ها حرکت کرده و عدم حمایت از ایده‌ها را به صورت مطلق پذیرفته است.

۴. علل وضع حقوق ایده‌ها

اکثر صاحب‌نظران حوزه حقوق ایده‌ها در ایالات متحده، تحول در نظریات و رویه دادگاه‌ها در راستای حمایت حقوقی از ایده‌پردازانی که ایده را در شرایط خاص و به شخص خاص ارائه می‌دهند، ناشی از ماهیت صنعت سرگرمی و به‌ویژه صنعت سینما با محوریت هالیوود می‌دانند (Devine, 2002, p. 380). هر چند دستاوردهای این حوزه در سایر زمینه‌های ارائه ایده نیز استفاده شده است.

از آنجاکه هالیوود فقط می‌تواند تعداد محدودی فیلم سینمایی و نمایش تلویزیونی تولید کند، در نهایت بیشتر مفاهیم داستانی ارائه‌شده به استودیوهای فیلم‌سازی پذیرفته نخواهند شد؛ بنابراین غیرممکن و کاملاً غیرمنطقی است که نویسنده‌ای قبل از ارسال ایده، خلاصه داستان یا طرح کلی برای استودیو و اخذ موافقت آن، اقدام به نوشتن فیلم‌نامه‌ای کامل کند که مورد حمایت قانون کپی‌رایت است. قطعاً این موضوع باعث اتلاف وقت زیادی خواهد شد؛ زیرا ممکن است نوشتن فیلم‌نامه کامل مورد حمایت کپی‌رایت سال‌ها زمان ببرد و بعد از ارائه آن به استودیو پذیرفته نشود که در این صورت، وقت و هزینه فراوانی از نویسندگان حرفه‌ای، که عملاً تنها راه معاش آن‌ها از این راه است، تلف خواهد شد. به‌علاوه تهیه‌کنندگان و مالکان استودیوهای بزرگ فیلم‌سازی به دلیل مشغله فراوان به‌هیچ‌وجه فیلم‌نامه‌های کامل و مفصل ارسال شده را مطالعه نمی‌کنند و برای ایشان نیز مطلوب، دریافت خلاصه داستان‌هاست (Devine, 2002, p. 381).

در نتیجه چنین نویسنده‌ای تنها دو گزینه پیش رو دارد: یا باید با صرف وقت و هزینه فراوان فیلم‌نامه خود را به‌گونه‌ای که واجد شرایط کپی‌رایت باشد و از حمایت آن اطمینان حاصل شود، کامل کند که در این حالت، بهره‌وری پایین همراه با احتمال کم موفقیت باعث می‌شود چنین نویسنده‌ای از نظر مالی بی‌ثبات شود؛ زیرا نویسندگان در محیطی همچون هالیوود، برای امرار معاش الزاماً باید پرکار باشند (Devine, 2002, p. 381). گزینه دیگر این است که فقط یک خلاصه داستان یا طرح کلی را به تهیه‌کنندگان و استودیوها ارائه کند و هر زمان که یک

تهیه‌کننده یا استودیوی فیلم‌سازی از ایده ارائه شده استقبال کرد، به نگارش فیلم‌نامه کامل اقدام کند. اگر هم از این ایده استقبال نشد، نویسنده زمان و انرژی زیادی را ذخیره کرده که می‌تواند آن را صرف ایده دیگری کند، اما در این حالت نیز چون قانون کپی‌رایت از این خلاصه‌داستان‌ها یا طرح‌های کلی به دلیل این که ایده محسوب می‌شوند حمایت نمی‌کند، نویسندگان در معرض سرقت ایده‌های ارائه شده قرار می‌گیرند. در واقع تاریخچه هالیوود به وضوح مؤید این موضوع است که تهیه‌کنندگان و استودیوها در این وضعیت، بدون هیچ ضمانت اجرای قانونی از ایده‌های ارائه شده استفاده کرده و نویسندگان نیز هیچ حمایت قانونی در خصوص ایده‌های ارائه شده نداشته‌اند (Devine, 2002, p. 381).

همچنین صنعت سرگرمی به ویژه سینما به شدت به ایده‌های بکر و اصیل وابسته است. شاید بتوان گفت گرانبهاترین چیز در جامعه کوچک هالیوود ایده اصیل است (Miller, 2005, p. 711). اگر ایده‌های قوی از چرخه صنعت سرگرمی حذف شوند، تردیدی نیست که این صنعت با رکود و نابودی مواجه خواهد شد، اما اگر صنعت سرگرمی و به ویژه سینما را زنجیره در نظر بگیریم، نویسندگان و ایده‌پردازان در انتهای این زنجیره قرار می‌گیرند. در واقع این افراد خوراک لازم را برای اشخاص بالای زنجیره یعنی استودیوها و شرکت‌های بزرگ در نقش بازیگران نهادی این صنعت آماده کرده و خودشان در اغلب موارد به دلیل قدرت چانه‌زنی پایین منتفع نمی‌شوند. این وضعیت برای نویسندگان و ایده‌پردازان جوان، که آرزو و رویای ورود به صنعت سینما را دارند، بسیار بغرنج‌تر است. تعداد محدودی از نویسندگان شناخته شده را، که دارای سابقه کاری موفق‌اند، باید از این چرخه مستثنا کرد.

در نتیجه مواردی که در بالا اشاره شد؛ یعنی اولاً به علت ماهیت صنعت سینما و سرگرمی که به موجب آن چاره‌ای جز ارائه اولیه ایده به تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران قبل از تبدیل آن به بیانی که حقوق مالکیت فکری از آن حمایت می‌کند وجود ندارد؛ ثانیاً به علت قدرت چانه‌زنی پایین نویسندگان و ایده‌پردازان جوان در خصوص تأمین حقوق مالی خویش در قبال ایده‌های ارائه شده و ثالثاً به علت طرح دعاوی متعدد ایده‌پردازان، دادگاه‌ها و رویه قضایی ایالات متحده به سمت ارائه راهکارهایی برای حمایت حقوقی از ارائه‌دهندگان ایده حرکت کرد. نقش انجمن فیلم‌نامه‌نویسان آمریکا و فعالیت‌های صنفی در این راستا بسیار اهمیت دارد.

درواقع دادگاه‌ها در رویارویی با دعاوی‌ای که ارائه‌دهندگان ایده مطرح کردند به این نتیجه رسیدند که در مواردی خاص مانند صنعت سینما نمی‌توان به طور مطلق اصل عدم حمایت از ایده‌ها را جاری دانست. به عبارت دیگر، دادگاه‌ها دریافته‌اند که حمایت نکردن از ارائه‌دهنده ایده در این وضعیت، ممکن است باعث انصراف افراد از نویسندگی و ارسال ایده‌ها به حوزه عمومی و در نتیجه دست‌نیافتن به هدف اصلی قانون اساسی یعنی ارتقا و پیشرفت علم و هنرهای مفید شود. همچنین دادگاه‌ها عدم اعطای حمایت حقوقی در این حالت را به شدت مخالف قواعد انصاف می‌دانستند. دادگاه‌ها اعتقاد داشتند این رویه غیر منصفانه است که برای مثال به تهیه‌کنندگان و استودیوها اجازه داده شود که ایده‌ای را از شخصی بپذیرند و از آن برای منافع خویش استفاده کنند و درآمدهای هنگفت از فیلم تولید شده براساس ایده دریافتی کسب کنند و در مقابل هیچ عوضی به ارائه‌دهنده ایده نپردازند.

درواقع حقوق ایده‌ها در معنای روش‌ها و تئوری‌های ابداع شده در دادگاه‌های ایالتی آمریکا با هدف حمایت از ارائه‌دهندگان ایده با شرایطی که اشاره شد، راه‌حلی بود برای ایجاد انگیزه در ایده‌پردازان و رعایت قواعد انصاف که به دلیل عدم حمایت حقوق مالکیت فکری بنیان نهاده شد. به هر حال حقوق ایده‌ها دامنه حقوق مالکیت فکری را گسترش نداده و اصل عدم حمایت از ایده‌ها در چهارچوب حقوق مالکیت فکری و دوگانگی ایده و بیان را نقض نمی‌کند. در واقع حقوق ایده‌ها در کنار حقوق مالکیت فکری و خارج از آن، از ایده‌پردازان حمایت می‌کند.

در نظام حقوق ایده‌ها، رویه قضایی ایالات متحده تئوری‌های مختلفی را برای حمایت از ایده‌پردازان ارائه کرده است؛ هرچند بررسی و تحلیل این تئوری‌ها، خارج از گستره موضوع این مقاله بوده و بررسی هر یک از آن‌ها، پژوهشی مستقل و مفصل می‌طلبد. با وجود این، به منظور آشنایی اجمالی، این تئوری‌ها به اختصار معرفی می‌شوند.

تئوری‌ها و روش‌های حمایت از ارائه‌دهندگان ایده را می‌توان در سه دسته جای داد: اول تئوری‌های مبتنی بر مالکیت که به‌موجب آن‌ها نوعی مالکیت برای ارائه‌دهنده ایده در نظر گرفته می‌شود. قبلاً به ضعف و کم‌کاربرد بودن این نظریه اشاره شد. این دسته شامل تئوری‌های کپی‌رایت عرفی، سرقت ادبی، استفاده غیرمجاز و تغییر و تحریف است.

دسته دوم، که شاید پرکاربردترین و قوی‌ترین تئوری‌ها را شامل می‌شود، تئوری‌های مبتنی بر حقوق قراردادهاست. به‌موجب نظریات زیرمجموعه این دسته، تلاش دادگاه‌ها بر تحلیل رابطه ارائه‌دهنده ایده و دریافت‌کننده براساس رابطه‌ای قراردادی و حقوق قراردادهاست. از نظریات مشهور این دسته، می‌توان به نقض قرارداد صریح، نقض قرارداد ضمنی، نقض شبه‌عقد و داراشدن ناعادلانه اشاره کرد.

دسته سوم شامل تئوری‌های مبتنی بر مسئولیت مدنی است. دادگاه‌ها در مواردی از این پتانسیل استفاده کرده و از این نظریات برای حمایت، از ارائه‌دهندگان ایده بهره برده‌اند. از تئوری‌های زیرمجموعه این دسته می‌توان به نقض امانت‌داری، نقض روابط محرمانه، رقابت غیرمنصفانه، تقلب، تعارض با سود احتمالی تجاری یا قرارداد و سرقت اسرار تجاری اشاره کرد.

۵. اهداف حقوق ایده‌ها

حقوق ایده‌ها در معنایی که به آن اشاره شد و براساس توضیحات بیان‌شده، باید سه هدف اصلی و اساسی را دنبال کند:

۱) ایجاد انگیزه‌های بهینه در ایده‌پردازان برای ارائه ایده‌ها از طریق حمایت حقوقی مؤثر از ایشان؛

۲) حمایت از دریافت‌کنندگان ایده در مقابل دعاوی واهی مطروحه؛

۳) حفظ یک حوزه عمومی گسترده و پویا در خصوص ایده‌ها.

در ادامه سعی شده هر یک از این اهداف به‌اختصار بررسی شود.

۱-۵. ایجاد انگیزه‌های بهینه در ایده‌پردازان برای ارائه ایده‌ها از طریق حمایت حقوقی مؤثر از ایشان

شاید اغراق نباشد اگر ایده‌ها را هسته اولیه و اصلی هر فعالیت بدانیم. همه فعالیت‌ها اعم از هنری، علمی، صنعتی، تجاری و کارآفرینی رابطه مستقیمی با وجود و طرح ایده‌های اصیل و جذاب دارند. ایده‌ها نیز اغلب محصول تفکر، مطالعه، پژوهش و تجربیات افراد در حوزه مدنظر است. این موضوع کاملاً بدیهی است که در بسیاری از موارد، شخص ایده‌پرداز از نظر مالی و فنی امکان بسط و توسعه ایده و تبدیل آن به یک محصول قابل حمایت از طریق حقوق مالکیت فکری را ندارد و به‌ناچار باید ایده را برای سرمایه‌گذاری به افراد دیگری که به این موضوع راغب‌اند ارائه دهد. چه‌بسا افراد فرهیخته جامعه پس از نیل به ایده‌های مفید، با امید به کسب درآمد، ایده را در راستای سرمایه‌گذاری به دیگری ارائه کرده و دریافت‌کننده ایده به‌راحتی از ایده استفاده و احتمالاً درآمدهای فراوان کسب کند و هیچ عوضی به ارائه‌دهنده ایده پرداخت نکند و قانون نیز هیچ‌گونه حمایتی از ارائه‌دهنده ایده نکند. پیش‌بینی نتیجه چنین وضعیتی دشوار نیست؛ ارائه‌ندان ایده‌ها، بسط و توسعه نیافتن ایده‌های مفید و محروم شدن حوزه عمومی از چنین خلاقیت‌هایی نتیجه نهایی این وضعیت خواهد بود. نکته جالب توجه این است که چنین شرایطی دقیقاً حالتی است که حقوق مالکیت فکری به‌دلیل جلوگیری از بروز آن، ایده‌ها را از شمول حمایت خارج کرده است. به‌عبارت‌دیگر، نوعی نقض غرض حاصل خواهد شد.

درواقع هدف اصلی از ایجاد حقوق ایده‌ها در کشوری همچون ایالات متحده، به‌وجودآوردن انگیزه مناسب در اشخاص برای ارائه ایده‌ها از طریق حمایت حقوقی مؤثر از ایشان و در نتیجه منفعت عمومی و پربارتر شدن حوزه عمومی بوده است.

۵-۲. حمایت از دریافت‌کنندگان ایده در مقابل دعاوی واهی مطروحه

در یک نظام حقوقی، نگاه چندوجهی به موضوعات بسیار اهمیت خواهد داشت. در تجزیه و تحلیل حقوق ایده‌ها در کشوری همچون ایالات متحده، دیدگاه و وضعیت دریافت‌کنندگان ایده‌ها، به‌ویژه آن‌ها که به‌صورت حرفه‌ای و نهادی در صنایع فعالیت دارند، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا اگر بدون در نظر گرفتن ایشان اقدام به رویه‌سازی شود، در نهایت باز هم اهداف مدنظر محقق نخواهد شد.

برای مثال استودیوها و شرکت‌های فیلم‌سازی به‌منزله اصلی‌ترین دریافت‌کنندگان ایده در ایالات متحده و وکلای آن‌ها به‌شدت معتقدند حقوق ایده‌ها و حمایت از ایده‌پردازان باعث طرح دعاوی واهی متعدد اشخاص علیه این استودیوها و شرکت‌ها شده است. وکلای استودیوها این استدلال را دارند که هر پروژه سینمایی که در گیشه موفقیت کسب کند، بلافاصله با افراد فرصت‌طلب با ادعای این‌که ایده فیلم موصوف را آن‌ها ارائه کرده‌اند، محاصره می‌شود. گفته می‌شود استودیوهای بزرگ فیلم‌سازی سالانه بیش از ۲۰ هزار ایده فیلم و نمایش تلویزیونی را دریافت، اما فقط نزدیک به ۶ هزار فیلم را بررسی می‌کنند (Greene, 2015, p. 123).

اگر حقوق ایده‌ها به‌سمتی پیش برود که اشخاص سودجو بتوانند با طرح دعاوی واهی، مبالغ هنگفتی را از دریافت‌کنندگان نهادی ایده‌ها همچون استودیوهای فیلم‌سازی دریافت کنند، قاعدتاً این دریافت‌کنندگان بزرگ نحوه و شیوه کسب‌وکار خود را تغییر خواهند داد و ممکن است این تغییر شیوه در نهایت به منتشر نشدن ایده‌ها منجر شود. این مشکل تا حدودی در هالیوود رخ داده است. پس از طرح دعاوی متعدد اشخاص علیه استودیوهای بزرگ فیلم‌سازی با موضوع ارائه ایده، که نقطه عطف آن پرونده بسیار مشهور دسنی علیه وایدلر بود، استودیوهای فیلم‌سازی رویه کاری خود را تغییر دادند و به اقدامات پیشگیرانه روی آوردند تا بتوانند در دعاوی احتمالی مربوط به ارائه ایده پیروز شوند. استودیوها دیگر به‌هیچ‌وجه هیچ ایده، خلاصه داستان یا طرح کلی ارسالی ناخواسته‌ای را نمی‌پذیرفتند و به‌علاوه به کارمندان و منشی‌های استودیوها هرگز اجازه پذیرش ایده‌ای از طریق تلفن و سایر وسایل ارتباطی داده نمی‌شد. مهم‌تر از همه این موارد، تنظیم قراردادهایی با موضوع اسقاط حق تحت عنوان «Submissions Releases» است که ارائه‌دهندگان ایده باید آن‌ها را امضا کنند و کلیه حقوق خویش در خصوص ایده ارائه‌شده از جمله طرح دعوی آتی را اسقاط کنند؛ در غیر این صورت، استودیوها اصلاً ایده را بررسی نخواهند کرد (Girolamo, 2013, p. 458).

با توجه به مطالب بالا، حمایت از دریافت‌کنندگان ایده در مقابل دعاوی واهی نیز باید یکی از اهداف نظام حقوق ایده باشد؛ زیرا در غیر این صورت، به برخی اقدامات دریافت‌کنندگان اصلی ایده‌ها منجر می‌شود که در نهایت ارائه‌دهندگان ایده و حوزه عمومی از آن لطمه خواهند خورد.

۵-۳. حفظ یک حوزه عمومی گسترده و پویا در خصوص ایده‌ها

هدف نهایی حقوق ایده‌ها حفظ یک حوزه عمومی گسترده و پویا در خصوص ایده‌هاست. بی‌تردید نیل به این هدف در گرو محقق شدن دو هدف قبلی، یعنی ترغیب ایده‌پردازان به ارائه ایده‌های خود و نیز ایجاد اطمینان خاطر در دریافت‌کنندگان ایده مبنی بر موفق نبودن دعاوی واهی مطروحه علیه ایشان خواهد بود؛ زیرا در این صورت است که ایده‌ها در جامعه جریان یافته و به‌سوی تبدیل شدن به محصولات نهایی پیش خواهند رفت. همچنین در ایالات متحده، رویه قضایی تقریباً با قاطعیت پذیرفته است که برای ارائه‌دهنده ایده، به‌هیچ‌وجه حق مالکیت از نوع حقوق مالکیت فکری، که همراه با انحصار است، ایجاد نخواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، همان‌طور که در مباحث قبلی نیز اشاره شد، رویه قضایی ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که حمایت از نوع نظام حقوق مالکیت فکری یعنی ایجاد انحصار در خصوص ایده‌ها و شناسایی ایده‌ها به‌منزله مال متعلق به پدیدآورنده آن به‌هیچ‌وجه مفید نیست و حوزه عمومی را به‌شدت محدود خواهد کرد و اصل عدم حمایت از ایده‌ها به‌موجب حقوق مالکیت فکری اصلی مترقی و صحیح است.

همچنین عدم حمایت از ایده‌ها به‌طور مطلق نیز، طبق مطالبی که بیان شد، صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ بنابراین رویه قضایی ایالات متحده براساس حقوق ایده‌ها سعی کرد به‌موجب نظامی خارج از حقوق مالکیت فکری و با کمک گرفتن از سایر تأسیسات و تئوری‌های حقوقی از

ارائه‌دهندگان ایده تحت شرایطی خاص حمایت کند. به‌موجب این روش‌ها، اغلب با ایده نه به‌منزله مالی تحت مالکیت ایده‌پرداز، بلکه به‌منزله ارائه خدمتی از سوی او به شخص دریافت‌کننده ایده برخورد شده است. درواقع دادگاه‌ها از این راه و با استفاده از این تئوری‌ها و برقرارنکردن حق مالکیت انحصاری، به‌دنبال هدف سوم یعنی حفظ یک حوزه عمومی گسترده و پویا بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

حقوق مالکیت فکری به‌منزله بخشی از نظام حقوقی، همسو و هماهنگ با سایر بخش‌های حقوقی و دیگر حوزه‌ها از جمله حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از پدیدآوردن‌گان آفرینش‌های فکری در قالب اعطای حق انحصاری موقت حمایت می‌کند. دامنه حمایت حقوق مالکیت فکری همه آفرینش‌های فکری را شامل نمی‌شود. ایده از این موارد است و مبانی اعتبار و پذیرش حقوق مالکیت فکری از جمله نظریه‌های ابزارگرایی، حقوق طبیعی و تحلیل اقتصادی، حمایت از ایده‌پردازان را توجیه نمی‌کند. بااین‌حال تجربه کشوری همانند ایالات متحده نشان می‌دهد که نباید ایده‌ها و ایده‌پردازان را به‌طور کلی بدون حمایت رها کرد و براساس ضرورت‌هایی، باید از ایده‌ها حمایت کرد. ظهور و توسعه صنعت سینما و نقش ایده در رشد این صنعت در شناسایی این ضرورت‌ها نقش ویژه داشته است. اعتقاد به لزوم حمایت از ایده شاخه‌ای از حقوق با عنوان «حقوق ایده‌ها» یا «حقوق ارائه ایده» را بنا نهاد، نظامی که کاملاً مجزا و متمایز از حقوق مالکیت فکری است. حقوق ایده‌ها دامنه حقوق مالکیت فکری را گسترش نمی‌دهد. اصل عدم حمایت از ایده در چهارچوب حقوق مالکیت فکری و دوگانگی ایده و بیان را نقض نمی‌کند. درواقع حقوق ایده‌ها در کنار حقوق مالکیت فکری و خارج از آن، از ایده‌پردازان حمایت می‌کند. در این نظام حقوقی، رویه قضایی ایالات متحده تئوری‌های مختلفی را برای حمایت از ایده‌پردازان ارائه کرده است. ایجاد انگیزه در ایده‌پردازان برای ارائه ایده‌ها از طریق حمایت حقوقی مؤثر از آن‌ها، حمایت از دریافت‌کنندگان ایده در مقابل دعاوی واهی مطروحه و نیز حفظ یک حوزه عمومی گسترده و پویا درخصوص ایده‌ها از اهداف اساسی حقوق ایده‌هاست. درک ضرورت حمایت از ایده در خارج از چهارچوب حقوق مالکیت فکری برای کشورهای درحال توسعه از جمله ایران، بسیار ضروری است و مطالعه دکترین حقوقی و رویه قضایی کشور آمریکا، که به ایجاد «حقوق ایده» منتهی شده است، می‌تواند سرآغازی برای حمایت از ایده‌پردازان در این کشورها باشد. آشنایی با علل ایجاد، اهداف و تئوری‌های حقوقی استفاده‌شده در «حقوق ایده» راه را برای رویه قضایی و دکترین حقوقی ایران در راستای استفاده از ظرفیت‌های این حوزه و بومی‌سازی آن براساس مبانی حقوق داخلی هموار خواهد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- بابایی، ایرج (۱۳۸۶). مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق. پژوهش حقوق و سیاست، ۹(۲۳)، ۱۴-۶۰.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۷). مبانی مالکیت فکری. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رالز، جان (۱۳۸۵). نظریه عدالت. ترجمه علیرضا اسدیپور تهرانی و حسین اعلامی. نشریه حقوق اساسی، ۴(۶-۷)، ۲۲۳-۲۶۶.
- رد، اریک (۱۳۶۵). تاریخ سینما. ترجمه وازریک درساهاکیان. تهران: انتشارات پایروس.
- زاهدی، مهدی و شریف‌زاده، شیرین (۱۴۰۰). آزادی بیان و اصل دوگانگی ایده و بیان. فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۳(۷۱)، ۹۵-۱۲۷. <https://doi.org/10.22054/qjpl.2021.56622.2518>
- زرکلام، ستار (۱۳۸۸). حقوق مالکیت ادبی و هنری. تهران: انتشارات سمت.
- شهابی، مهدی (۱۳۸۸). از حقوق سنتی تا حقوق مدرن تأملی در تحول مبانی نظام حقوقی. دوفصل‌نامه حقوق تطبیقی، ۱۵(۷۶)، ۶۹-۹۰.
- میرشمسی، محمدهادی، جلالیان دهقانی، حسام و تیموری، علیرضا (۱۳۹۳). ایده و حمایت از آن در حقوق مالکیت فکری. فصل‌نامه حقوق اسلامی، ۱۱(۴۰)، ۷۱-۱۰۴.
- Denicola, R. C. (2014). The New Law of Ideas. *Harv. JL & Tech.*, 28, 195.
- Devine, B. (2001). Free as the air: rethinking the law of story ideas. *Hastings Comm. & Ent. LJ*, 24, 355.
- Drahos, P. (2016). *A philosophy of intellectual property*. Routledge.
- Drassinower, A. (2003). A rights-based view of the idea/expression dichotomy in copyright law. *Canadian Journal of Law & Jurisprudence*, 16(1), 3-21. <https://doi.org/10.1017/s0841820900006603>
- Fewer, D. (1997). Constitutionalizing copyright: Freedom of expression and the limits of copyright in Canada. *U. Toronto Fac. L. Rev.*, 55, 175.
- Girolamo, R. (2012). Twenty-Five Words or Less: How Hollywood's Pitch Process Has Changed the Law of Idea Protection. *S. Cal. Interdisc. LJ*, 22, 463.
- Greene, K. J. (2015). Idea Theft: Frivolous Copyright-Lite Claims, or Hollywood Business Model. *Hastings Sci. & Tech. LJ*, 7, 119.
- Hughes, J., & Merges, R. P. (2016). Copyright and distributive justice. *Notre Dame L. Rev.*, 92, 513.
- Immanuel, K. (2021). *The Metaphysics of Morals*. trans by Mary Gregor, Cambridge University Press.
- Kurtz, L. A. (1992). Speaking to the Ghost: Idea and Expression in Copyright. *U. Miami L. Rev.*, 47, 1221.
- Landes, W. M., & Posner, R. A. (1989). An economic analysis of copyright law. *The Journal of Legal Studies*, 18(2), 325-363.
- Miller, A. R. (2005). Common Law Protection for Products of the Mind: An Idea Whose Time Has Come. *Harv. L. Rev.*, 119, 705.
- Posner, A. R. (1988). *Law and Literature*. Harvard University Press, first edition.

Vaver, D. (1990). Intellectual property today: of myths and paradoxes. *Can. B. Rev.*, 69, 98.

Wang, E. T. (2010). The Line between Copyright and the First Amendment and why its vagueness may further free speech interests. *U. Pa. J. Const. L.*, 13, 1471.

Yen, A. C. (1989). A first amendment perspective on the idea/expression dichotomy and copyright in a work's total concept and feel. *Emory LJ*, 38, 393.

